



شماره ۱۲	اول اسفند ماه ۱۳۰۵	سال ۴
No. 12	22 Fevrier 1927	Année 4

( این شماره ۷۶ صفحه است )

## قیمت فلسفی

تئوسوفی

Theosophy

== ۲ ==

رحیمکه در مقاله گذشته راجع به رجال النیب و برادگان نور نوشتم جز قطره از دریا نبود و مثل این بود که نایبائی بخواهد توصیف آفتاب کند. با وجود این این مطالب از پنجاه سال باینطرف کوشزد غریبان شده و صد هزاران نفوس را آگاه ساخته



است. باید اعتراف کنیم که آنچه نوع بشر و حتی واقف‌تر و عالم‌ترین افراد وی از حادثات و قوانین عالم علوی میداند و یا در مخیله خود تصویر میتواند کند بقدر احساس يك مورچه‌ایست از عالم انسانی. ماها مانند ذراتی هستیم که در میان امواج قدرتهای بی‌پایان خدائی می‌چرخیم و از وجود آن امواج بی‌خبریم. مولوی معنوی فرموده:

آسمانها و زمین بین و بدان	سبز درخت قدرت حق شد میان
تو چو يك صکری میان سب در	از درخت و باغبانش بی‌خبر
کرم کی داند که این باغ از کی است	در بهاران زاد و مرگش دردی است

حال ما افراد بشر در مقابل قدرتها و مقامات این رجال‌الغیب که خود را از عالم سفلی بشری بدان مقام ملکوتی رسانده‌اند که مجریان امر و مشیت الهی شده‌اند شبیه بحال بچه کوچکی است در مقابل پدر و مادر خود! چنانکه برای بچه‌ها اغلب کارها و اقتدارات پدر و مادر معما می‌آید و اسرار آلود و غریب دیده می‌شود و از آنرو سؤالات عجیب میکنند و خیالات غریب بهم می‌بافند، همانطور هم برای مشاعر و عقول ماها احوال و اعمال رجال‌الغیب حیرت‌بخش و معما و معجزه می‌آید چونکه هنوز لیاقت و استعداد درك آنها را کسب نکرده‌ایم و همینکه بحد رشد رسیدیم و قوای عقلی و روحی ما قوت گرفت کم‌کم پی به حقایق آن اسرار می‌بریم و می‌فهمیم که جز قوانین و احکام قطعی و طبیعی در پشت سر آن معجزات چیزی نبوده است و بلکه آن قدرتها در نهاد هر يك از ما هم مکنون و در خواب است و فقط محتاج زمان و کوشش است تا بیدار شوند و تجلی نمایند!

«ای قطره تو فاضل که دریا در جوی تو میرود هویدا»

یکی از سؤالاتی که در این موضوع بجهت تنگی دایره عقول و ادراکات ما مسلمانان مخصوصاً وارد خاطر می‌شود این است که

اگر این رجال الغیب میخواستند اصلاحاتی در عالم بیاورند و کلوان ترقی بشر را در جاده تکامل پیش ببرند چرا این کار را در آمریکا شروع کردند و چرا از میان ملیونها افراد انسانی يك زن روسی و يك مرد آمریکائی را انتخاب و مظهر افکار خود نمودند. یقیناً این سؤال پیش از همه از خاطر خوانندگان مجله خواهد گذشت و این است که میخواهم جوابی برای آن بدهم.

چنانکه يك باغبان با تجربه و کاردان تخم‌های گلها را در زمینی می‌افشاند که قابل‌تر و مستعدتر برای پروردن آنها باشد تا زودتر و بهتر نتیجه از زحمات خود بگیرد همینطور این رجال الغیب برای افشاندن تخم تعالیم و افکار خود آمریکا را مناسب‌تر دیدند

بچندین جهت:

۱ — آمریکا از حیث ثروت و تجارت و صنایع مرفعی‌ترین ممالک بوده و بیش از همه غرق مادیات گشته و خطری بزرگ برای عالم مضوی و روحانی شده بود و ممالک دیگر نیز در اغلب امور پیروی و تقلید از وی میکردند و هنوز هم میکنند و مخصوصاً به نژاد سیاه در آنجا بنظر حقارت و فقرت مینگرند و این منافی مساوات و محبت است. لهذا بایستی دفع این مرض از سر چشمه شروع شود.

۲ — چون اهالی آمریکا که از مهاجرین ممالک مختلف ترکیب یافته‌اند مانند سایر قطعات دارای تشکیلات قوی و محکم دینی و مذهبی که از قرنهای بعید ریشه دوانیده باشد نیستند و نفوذ روحانیان تا درجه کمتر از نفوذ آنها در سایر ممالک بوده اذهان و عقول مردم هم بقدر ممالک دیگر پا بند قیود و مراسم و عادات کهنه نیست و يك نوع سادگی طبیعی و ملایمت فطری را مالکند لهذا برای تلقین و تبلیغ افکار جدید زمینه بسیار مناسبی تشکیل میدادند.

۳ — چون در ممالک مشرق زمین هنوز ادیان و مذاهب نفوذ

عظیم دارند و مردم آنها در نتیجه بی‌علمی بیش از حد متعصب و جاهلند، یقیناً انتشار تعالیم جدید فلسفی که آزادی فکر و وجدان را مستلزم است در آن ممالک به موانع زیاد بر می‌خورد و سبب فتنه‌ها و قتل قوس می‌شد چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد در صورتیکه این رجال الغیب فرشتگان رحمت و محبت‌اند! از این حیث هم ممالک آمریکا که منتها درجه آزادی افکار و عقیده و ادیان در آنجا حکم فرماست بسیار مناسب بود و نیز بدین جهت است که فکرهای تازه و مذهب‌های تازه در آنجا زودتر رواج می‌گیرد.

۴ — چون بر حسب تعالیم تئوسوفی نژاد ششم بشر که در قرن های آینده شکل یافته و دور جدیدی به ظهور خواهد آورد در آمریکا و اوسترالیا نشئت خواهد کرد لهذا بایستی این تعلیمات جدید که روح تازه ب مردم می‌بخشد در آمریکا شروع شود تا کم‌کم نژاد ششم در بطن‌های امروزی شروع به شکل کند. چنانکه همینطور هم شده است زیرا از پنجاه سال باین طرف که تئوسوفی در آمریکا انتشار یافته تمدن آمریکا رنگ دیگر بخود گرفته و از هر حیث ترقی فوق‌العاده کرده و با وجود منتها درجه ترقیات مادی و پول پرستی، جنبه معنویت و اخلاق نیز به درجات بالاتر رفته بطوری که هیچ قابل مقایسه با اروپا نیست. در آنجا مسائل اخلاقی و اجتماعی شکل دیگر دارد. موقع اجتماعی زن و طرز تعلیم و تربیت خیلی بهتر است و حتی کلمات آزادی و تعاون و محبت و خانواده و وظیفه و عدالت معنی دیگر و قیمت دیگر دارد. در آنجا علاوه بر اختراعات و کشفیات بزرگ علمی و فنی نهضت‌ها و جمعیت‌های متعدد دینی و اجتماعی و فلسفی و روحی نیز تأسیس یافته است که از میان صدها تأسیسات، مهمترین آنها اینست: ۱، فکر جدید ۲، تصوف عیسوی ۳، وحدت ۴، علم عیسوی ۵، بهائیت ۶، علم خدائی

۷. محفل صوفیان ۸، وه‌داتیسیم ۹، مزداسنان ۱۰، یوگودا (۱). این تأسیسات که اغلب آنها ملهم از عقاید دینی بوده و علم و دین را با هم الفت داده‌اند، در اصلاح اخلاق و روشن کردن افکار و هدایت عقول ملت آمریکا نفوذ عظیمی را دارا میباشند چنان که ویلسون (۲) رئیس جمهور سابق که با اعلان کردن مواد چهارده گانه خود برای تأمین صلح عالم، نام خود را تا ابد در تاریخ بشریت زنده نگاهداشت، در آغوش این محیط و این افکار پرورش یافته بود. و قتیکه این نهضتها را تدقیق میکنیم سه نکته نظر ما را جلب میکند:

۱ - این نهضتها مانند اغلب تأسیسات فنی و اختراعات مادی از آمریکا سر زده و به اروپا سرایت و انتقال کرده است یعنی منبع و مولد اینها آمریکا بوده و هنوز هم مراکز اصلی آنها در آن قطعه میباشد و در اروپا شبهها دارند.

۲ - همه این نهضتها پس از تأسیس جمعیت تنوسوفی و یا در همان اوان بوجود آمده‌اند. این را در نظر باید گرفت که جمعیت تنوسوفی که رسماً در ۱۸۲۵ تأسیس یافته است مقدمات آن از چند سال قبل از آن تهیه شده بود.

۳ - تمام این نهضتها بدون استثنا اکثر تصالیم تنوسوفی را گاهی عیناً و گاهی با تعبیرات دیگر قبول و ترویج کرده و میکنند بطوریکه اغلب آنها را شعبه تنوسوفی میتوان نامید و هیچیک از آنها خالی از نفوذ عقاید تنوسوفی نیست اینهم میرساند که منبع همه اینها و محرک باطنی همه آنها افکار همان رجال الغیب بوده که جمعیت تنوسوفی را احداث کرده‌اند. گرچه این نهضتها بی بدین نکته نبرده‌اند و نمیدانند که نسبت اخوت با تنوسوفی دارند و حتی بعضیها نه تنها خود را مجزی و مستقل میدانند بلکه خود را مخالف تنوسوفی میشارند لیکن پس از تدقیق کامل معلوم میشود که همه از يك منبع آب خورده و پرورده دست يك باغبان بوده‌اند!

این حال شبیه است باینکه کسی را مأمور کنند که بوسیله يك طیاره مقداری تخم گل از چند صد متری هوا بروی يكقطعه زمین بپاشد. البته درین کار با اینکه قسمت اعظم آن تخمها بدان قطعه خواهد افتاد نهار مقداری هم در اطراف و جوانب آن پراکنده خواهند شد و نسبت بجنس خاک و ترتیب آبیاری و پرورش تا یکدرجه گلهای آنها فرق از گلهای آن قطعه مخصوص خواهند داشت ولی شخص دقیق و با اطلاع فوری خواهد شناخت که اینها نیز از همان جنس هستند و هر چند فرق در رنگ و بو داشته باشند باز هم از يك

(۱) اسامی انگلیسی این انجمنها بترتیب فوق ازینقرار است:

۱ - New Thought, ۲ - Christian Mysticism, ۳ - Unity, ۴ - Christian Science, ۵ - Bahatism, ۶ - Divine Science, ۷ - Sufi Order, ۸ - Vedanta Society, ۹ - Mazdasnan, ۱۰ - Jogoda.

Wilson (۲)

اصلند چنانکه حال افراد بشر و اقوام روی زمین هم همین است و تنها جهالت است که آنها را از هم جدا و دشمن یکدیگر ساخته است. مولوی فرموده:

یک گهر بودیم همچون آفتاب	بی‌گهر بودیم و صافی همچو آب
چون بصورت آمد آن نور سره	شد همدرد چون سایه‌های کمره
کنگره ویران کنید از منجیق	تا رود فرق از میان این فریق

اما اینکه چرا برای تأسیس جمعیت تئوسوفی مادام بلاواتسکی (۲) و کلنل اولکوت (۳) را برگزیدند باید دانست که در نظر رجال الغیب همه افراد بشر یکسانند و ملیت و نژاد و مملکت و رنگ پوست و اختلاف زبان و حتی جنسیت یعنی مرد و زن بودن آنها بهیچ وجه تولید فرق نمیکند. فرق و امتیاز فقط در درجه تکامل عقلی و روحی میباشد و بس! مردم امروزی عالم هنوز آن قدر اسیر جهالت‌اند که تصور میکنند انسان عبارت از همین جسد عنصری است و چون این جسد و وظایف آن در مرد و زن فرق پیدا میکند حکم به عدم مساوات آنها میدهند در صورتی که این جسد عنصری فانی است و انسان حقیقی فقط روح است و آن یک جوهر علوی و جاودانی است که نه مذکر میباشد و نه مؤنث.

بنا برین برای اجر ای نقشه خود فقط می‌توانستند ارواحی را برگزینند که در مدارج تکامل خود بسیار مرقی و دارای استعداد کافی برای اخذ تعلیمات و استعمال قدرتهائی که به دست آنها سپرده می‌شد باشند تا به آسانی الهامات آن خازنان اسرار را درک و حفظ کنند و با خلوص و صفای کامل آنها را بکار برند و میان افراد بشر و آن رجال الغیب واسطه شوند. تمیز اینگونه استعدادها در افراد انسان کار من و شما نیست که خود کمراه و نایبنا هستیم. این قدرت، مخصوص همان رجالی است که در نتیجه ریاضتها و قربانی نفس، جاده بشریت را پشت سر گذارده و قدم به عالم ملکوت نهاده

اند و آن هفتاد هزار پرده اسرار را که در کتب تصوف اشاره کرده‌اند دیده به مقام لی مع الله رسیده‌اند؛ همین رجالی که با يك نظر خاك را کیمیا و حالات گذشته و آینده ارواح را مشاهده میکنند. ماها حکم بر ظاهر و بر لباس و بر قامت و بر چشم و ابرو میکنیم یعنی مغز را گذاشته به پوست می‌پردازیم و از اینرو تمام محاکمات ما در حق همدیگر و همه اشیاء همیشه نسبی و ظاهری و تضریرپذیر است عقول و مدارك ما محك امتحان عالم اجسام نمی‌تواند بشود کجا مانده که آئینه حقیقت نمای ارواح گردد. دیده ما خودبین و ظاهرین است و دیده آن‌رجال، جهان بین و حقیقت بین:

«آن جماعت صخر خودی وارسته‌اند در مقام یخودی پیوسته‌اند»  
 «فانی از خود گشته و باقی بدوست جلگی مغز آمده فارغ ز پوست»  
 «مقصود و مقصود ایستاد جهان عمرمان بزم وصل دلستان»

وقتی که شخص شرح حال مادام بلاواتسکی را میخواند واقفاً از تقدیس قدرت سبحانی و از تعظیم مشیت الهی خودداری نمی‌تواند کند زیرا می‌فهمد که فیض روح القدس چه اکسیر عظیمی در وجود يك آفریده تواند میتواند کند. شخص پی میبرد که بلاواتسکی چگونه با نهایت فروتنی و بدون هیچگونه دعوی، این قدرت‌ها را بکار برده و با چه فداکاری و عشق بکران و با چه تحمل و منات در بجهوحه سختی‌ها و زحمتها و تلخی‌ها و تحقیرها و نهمت‌ها و محرومیت‌ها بار سنگین این ودیعه قدسی را به دوش همت خود کشیده و با وجود نواقص جنبه بشری که داشت بمنزل رسانیده است.

مادام «بلاواتسکی» در سال ۱۸۲۱ در شهر «یکاترینوسلاو» در جنوب روسیه تولد یافته و در ۱۷ سالگی خانواده خود را ترک کرده بیاحت اروپا و آمریکا و شرق رفته است. و در سال ۱۸۵۱ با يك هندی و يك انگلیس وارد هند شده و باز تا ۱۸۷۵ چندین بار سیاحت‌های مختلف به آمریکا و اروپا و روسیه کرده است اما رویهمرفته بیشتر این مدت را در هند بسر برده و هفت سال متبادی در تحت تعلیم و تربیت یکی از «برادران سفید» یعنی رجال‌الغیب تحصیل علوم مخفی و طی مراحل سلوک و کسب قدرتهای خارقه نموده و در ۱۸۹۱ وفات یافته.

چون غرض نوشتن ترجمه حال مومی الیها نیست لذا بدین مختصر اکتفا کرده خوانندگان را به مطالعه ترجمه حال وی در زبانهای اروپائی توصیه میکنم (۵).

از ترجمه حال مومی الیها چنین دیده می شود که از ایام صباوت بعض خوارق عادات و غرایب از او سر می زده و اجلب توجه حاضرین و همراهان و همکنان او را میکرده است. پس از نایل شدن به شاگردی و فیض تعلیم و تربیت رجال الفیب، این استعداد فطری او بیش از اندازه قوت گرفته و تا آخر عمرش مصدر انواع خوارق و کرامات و معجزات گردیده است. در ابتدای کار، خوارق و کرامات او را حمل به شعبده و تردستی و مهارت و تقلب و شارلاتانی کردند و متهمش ساختند و گاهی جادوگر و ساحرش خواندند و بر ضد او مقاله ها نوشتند و گاهی جاسوسش شمردند و بسیار زحمت و آزارش دادند زیرا مردم، آن عالمی را که او سیر میکرد به حواس ظاهری خود دنگ نمی توانستند کنند و کرامات و خوارق عادات را از یک زن باور نمیداشتند و ارتباط او را با عالم غیب و رجال الفیب نوعی جنون و خبط دماغ می پنداشتند و او بزبان حال خود میگفت:

«زاهدا پیوسته چون در دست هجرانی اسیر      کمی کنی باور که جان ما بجانان واصل است»  
«هر که غرق بحر وحدت شد خبر دارد ز ما      ورنه حال ما چه داند هر که او در ساحل است»

با وجود زحمات و سختی های زیاد که دوچار شد شب و روز از کار دست نمی کشید تا به اجرای وظیفه که مأمور آن بود موفق گردید و با اینکه در عین بیچارگی و فقر جسم عنصری خود را ترك کرد امروز کوررها نفوس حتی معترضین و منکرین وی نام او را تبجیل و تقدیس میکنند و او را پیغام آور برادران تور مینامند.



اگر هیچک از حالات غریب و خوارق و کرامات او را در نظر نگیریم و اهمیت ندهیم چنانکه خودش هم اهمیت و ارزش نمی داد تألیفات او به تنهایی برای نشان دادن مقام عالی وی و تجلی قدرت‌های رجال‌الغیب در قس او کافی است. علاوه بر هشت کتاب و رساله کوچک دو دوره کتابهای بسیار مهم در زیر الهامات رجال‌الغیب تألیف کرده که آنها را مخزن اسرار و دایرة‌المعارف علوم مخفی باید گفت. این کتابها یکی به عنوان «تعالم مخفی» (۶) و دیگری بنام «کشف حجاب از ایزیس» (۷) میباشد. ایزیس یکی از خدایان مصر قدیم بوده که عالم طبیعت و اسرار او را تمثیل می‌نموده است و بدان جهت او را همیشه در حجاب تصویر میکردند. در این دو کتاب که هر یک دارای چند جلد و بیش از هزار صفحه میباشد خلقت و شکل عوالم و قوانین تکامل کاینات و مبداء و مرجع موجودات و درجات آنها را با تاریخ شکل‌گرفته زمین و ظهور انسان و مراتب ترقی او و مقامات و مقدرات نژادها و آئیه آنها را با بیانات کافی و تفسیر رموز و اشاراتی که در همه کتب مقدسه راجع به این مسائل موجود است شرح داده است. بدیهی است که بسیاری از حقایق این کتابها را علوم جدید انکار و رد خواهد کرد لیکن چون نوع بشر هنوز در مکتب حقایق الفباخوان است میتوان گفت که عدم ادراک امروزی او دلیل عدم وجود آن حقایق نیست چنانکه بعضی از عقاید او را که در چهل سال پیش مخالف علم و فن می‌دیدند امروز قبول کرده‌اند. مطالعه این کتابها برای کسانی که اطلاعات کافی از فلسفه تئوسوفی ندارند چندان مفید نیست چونکه بسیار رموز و اشارات و معلومات و اصطلاحات فنی و

The secret Doctrine — La doctrine secrète [۶]

leis unvelled — leis dévoillé [۷]

مخصوصاً تعییرات سانسکریت دارد که فهم آنها مشکل است. در هر حال این دو کتاب آئینه گیتی‌نما و جام جهان‌بینی است که بلاواتسکی برای نژادهای آینده ارمغان آورده است و چنانکه خود هم ذکر کرده در تألیف این کتابها چند تن از برادران نور و رجال الغیب که او را تعلیم داده بودند کمک‌های فوق‌العاده کرده‌اند و اگر هزاران اقتباسها را که از کتب مقدسه و از عقاید و افکار فلاسفه و حکمای عالم در این کتابها درج شده در نظر بگیریم یقین میکنیم که داشتن اینهمه اطلاعات از عهده یک فرد بشر خارج است چنانکه مینویسند که بلاواتسکی گاهی شب مشغول نوشتن بوده و چند صفحه را تمام کرده روی میز میگذاشت و می‌خوابید و فردا در حین بیداری میدید که بسیاری از مطالب آن را تصحیح و یا چندین صفحه علاوه کرده‌اند. این نکته از مطالعه کتابها نیز آشکار می‌شود و معلوم میگردد که بعضی فصلها شوه و اسلوب دیگر دارد و آنان که آشنا به روابط و خطوط و اسلوب بعضی از رجال الغیب هستند این را تصدیق کرده‌اند و بدین قرار میتوان گفت که این کتابها الهامات و تلقینات همین رجال الغیب میباشد که بایستی از زبان و قلم بلاواتسکی اشاعه یابد و جهان مغنیات نژاد آینده را روشن سازد.

برای نمونه چند سطر از یک کتاب کوچکی که بلاواتسکی از کتب قدیمه هندی اقتباس کرده است در اینجا ترجمه میکنم. عنوان این کتاب «صدای سکوت» (۸) میباشد و در اینجا عقاید و افکار بزرگان را در باره طریق وصول به معرفت یعنی سیر و سلوک طالب حقیقت جمع آوری کرده است اینها را در ایام سیاحت خود در هند شنیده و حفظ کرده بود و اغلب میخوانده است و حالا

این کتاب در میان ثنوسوفها جای رساله‌ی مناجات و دعا را گرفته است. این چند سطر بخوبی ثابت میکند که تصوف ایران تا چه درجه قرابت و شباهت به تصوف هند و فلسفه‌ی ثنوسوفی دارد. افسوس که قلم من از ادای علویت کلمات و ابهت معانی این افکار عاجز است و ناچار بهمین الفاظ نارسا و ناتوانا اکتفا باید کنم:

«آنوقت صدای سکوت بگوش باطنی تو چنین خواهد گفت: ای سالک! هرگاه نفس تو در چشمه‌ی آفتاب زندگی شست و شو کند و متبسم گردد؛ هرگاه نفس تو در قفس گوشتی و مادی خود نمبه‌سرای نماید؛ هرگاه نفس تو در گوشه‌ی قصر خیالی خود بگرید و هرگاه نفس تو برای بریدن آن رشته‌ی سیمین صکه او را بروح جاویدان مربوط میسازد دست و پا بزند، بدان ای سالک صکه این نفس تو از خاک و گل است.»

«وقتیکه نفس تو مانند غنچه‌ی گوش بنفوسای جهان فرا دارد؛ وقتیکه نفس تو به ندای مهیب جهان سرا پا سراب جواب لبیک بدهد؛ وقتیکه نفس تو بدیدن اشکهای گرم اضطراب هراسان و بشنیدن ناله‌های جگر سوزی زبان گردد و مانند سنگ‌پشت ترسو خود را بدرون جلد خودپرستی خویش بکشد، بدان ای سالک صکه این نفس تو عمرای نیست که شایسته‌ی خدای سکوت گردد.»

«هرگاه پس از قوت یافتن، نفس تو سرش را از جایگاه امن خود بیرون آورد و برده را که نگهدار اوست بدور انداخته رشته‌ی سیمین خود را باز کند و قدم فراتر نهد و هرگاه بعضی دیدن تمثال خود در روی امواج فضا بترسد آید صکه این منم، اعتراف کن ای سالک که این نفس تو گرفتار دام خطا گشته است.»

متأسفانه ناچارم که دامن سخن را بر چینم و برای شرح تعالیم رجال الغیب در نظر دارم يك رساله‌ی جداگانه بنویسم که ترتیب ضبع آن در این شماره مندرج است. در اینجا به ذکر سه ماده‌ی اساسی که مرانامه‌ی جمعیت ثنوسوفی را تشکیل میدهد اکتفا میکنم:

۱ — تأسیس يك اخوت بین البشر بدون تفریق جنس و نژاد و مسلک و مذهب.

۲ — تتبع و تدقیق و مقایسه‌ی ادیان و علوم و فلسفه‌های عالم.

۳ — کشف و تربیت و کلر انداختن قوای مخفی طبیعت و

قدرت‌های روحی انسانی.

برای شرح هر يك از این مواد و موضوعهای دیگر هزارها

کتاب نشر شده و مجله‌های مهم علمی و فلسفی در زبانهای مختلف انتشار می‌یابد و طالبین به مراکز آنها رجوع و فهرست آنها را تحصیل می‌توانند کنند (۹).

تعالیم رجال‌الغیب و فلسفه تنوسوفی اساس مدنات آتیه را تشکیل و مقدرات بشر را تعیین خواهد داد. بسیاری از حقایق و اسرار درین تعلیمات هست که هنوز علوم و فنون امروزی قادر بفهم و تصدیق آنها نیست اما بتدریج آنها نیز داخل دایره ادراک بشر خواهند شد و دره‌های قوای ملکوتی را بروی عقول و دل‌های بشر باز خواهند کرد. لیکن باید ایمان آورد که این نتایج جز با فده‌های بزرگ و قربانی‌های نفس و فرمانروایی مطلق فضیلت و اخلاق بدست نخواهد آمد. این يك قانون ازلی و لا یتغیر است که برای صعود بیک درجه بالاتر درجات پایین را ترک باید کرد. پس برای وصول بمقام ملکوتی از عالم ناسوت باید بدر جست و آرا با تمام کنگلات نفسانی و اغوات شیطانی و با همه شکوه و جلال دلفریب خود که جز سراب چیز دیگر نیست، زیرا گذاشت و گرنه با ذبده عالم سفلی غالب آمده ما را بقصر درکات خود خواهد کشید و ما را باغوش دجال ظلمت و عنفیت خرافات خواهد انداخت. پس تو نیز ای خواننده محترم، اگر سوز آتش اشتیاق بمالم حقیقت و ملکوت را در دل خود حس میکنی و اگر میخواهی تو نیز این مرحله عشق را بیسانی و بدرک فیض عالم علوی و حرم اسرار الهی برسی باید در نخستین قدم نفس حیوانی خود را در عراب عبودیت ذبح کنی و یقین بدانی که بقول خواجه عرفان:

بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست آنجا جز آنکه جان بسیارند چاره نیست

غرض این نیست که ترک کوشش و کار کنی و تن بگدائی و تنبلی و گوشه نشینی و زهد و ریاضت خشک دهی! حاشا و کلا! بلکه باید شب و روز بکوشی و با اراده قوی نفس حیوانی خود را مغلوب و در پیشگاه الهه محبت و خدمت بنوع او را با خضوع تمام قربان کنی! بلی تا نفس خود را در بوته ریاضت تصفیه و تامل و جود را با اکسیر محبت زر نکنی کیمیای سعادت و حقیقت را تحصیل توانی کرد. پس آن فن و صنعت و آن ترقی و تجدد که منحصر بحصول لوازم شکم و شهوت باشد جز بدبختی و سقوط بدرجه حیوانیت نمری نمیدهد. سعادت حقیقی و تکامل طبیعی در جمع کردن علم با اخلاق و فضیلت و مادیت بامعنویت است و حرام تنوسوفی هم جز این چیز دیگر نیست.

برلین — اسفند ماه ۱۳۰۵ — ح. ک. ایران‌شهر